

بررسی تشدید از دید علمی و حل یک مشکل املائی

■ دکتر تقی وحیدیان کامیار - استاد دانشگاه اهواز

جای «متحرک بودن حرف دوم»، درست آنست که گفته شود: «بعد از صامت دوم مصوتی بیاید» چه مصوت کوتاه (فتحه، کسره، ضمه) چه مصوت بلند (اوی، مانند خرّم (خرر کم)، فَعَال (فعال)، تَرَقَّى (ترقی).

خواجه نصیرالدین توسی درباره تشدید گفته است که: حرف مشدد مرکب از دو حرف باشد، اول ساکن و دوم مستحرک. چنانکه ملاحظه می شود نظر خواجه با تعریف فوق مطابقت دارد. البته خواجه هم مشخص نکرده که غرض از حرف، صامت است، به علاوه متذکر همجنس بودن دو حرف هم نشده است.

به هر حال تشدید تکرار بی فاصله صامت است. از طرفی تشدید در دو هجا قرار می گیرد به این صورت: صامت اول در آخر هجای اول و صامت دوم در اول هجای بعد مثلاً در واژه «خرّم» (Xorram)؛ و از آنجا که صامت دوم در اول هجای بعد قرار می گیرد، تشدید هیچ گاه در حرف آخر هجا - یعنی در آخر کلمه - نمی آید. به همین دلیل واژه هایی مانند حق، شک، حاد، خط، طب، من، مهم، فر، فن، ظن، مستعد، مستحق، رب، سن، قد، سد، فر، حب، رد، محب و غیره را وقتی به تنهایی تلفظ کنیم یا بعدشان صامت بیاید، بدون تشدید هستند و حال آنکه این گونه واژه ها را دارای تشدید می دانیم.

علت مشدد دانستن این واژه ها اینست که در بعضی از کاربردها (بعد به آنها اشاره می کنیم) مشدد هستند مثلاً واژه «حق»، در مثالهای حقانیت، حق و حقوق، حقی ندارد، حقی این است، حق من، مشدد است اما در مثالهای کلمه حق و حق با شست تشدید ندارد.

دلایل بی تشدید بودن این واژه ها قبل از سکوت یا صامت عبارتست از:

۱ - تلفظ این واژه ها قبل از سکوت یا صامت به خوبی نشان می دهد که فاقد تشدید هستند مانند تلفظ کلمه حق در دو مثال فوق

این تعریف مربوط به تشدید در خط است که البته شامل تشدید در زبان هم می شود. اشکال این تعریف در اینست که مشخص نشده که منظور از حرف، صامت است و حال آنکه تشدید فقط در صامت صورت می گیرد و مصوت مشدد نمی شود. اشکال دیگر اینکه به

در تعریف تشدید گفته اند: «هرگاه دو حرف همجنس کنار هم قرار بگیرند به طوری که اولی ساکن و دومی متحرک باشد، اولی را حذف و روی دومی علامت تشدید می گذارند، مثلاً در کلمه خرّم که در اصل چنین بوده است «خررّم».





(کلمه حق، حق با تُست).

۲ - طبق تعریف سنتی تشدید این واژه‌ها دارای تشدید نیستند زیرا در تعریف آمده است که حرف دوم باید متحرک باشد و حال آنکه صامت مورد بحث در این واژه‌ها قبل از سکوت و صامت متحرک نیست. به عبارت دیگر حرف (صامت) پایانی این واژه‌ها تکرار نشده است ولی به فرض اینکه معتقد باشیم که حرف آخر این واژه مکرر است - که حرف باطلی است - باز می‌بینیم که حرف دوم متحرک نیست یعنی تشدید وجود ندارد.

۳ - در تعریف علمی تشدید دیدیم که بعد از صامت دوم باید مصوتی بیاید و چون در واژه‌های فوق بعد از صامت پایانی، مصوتی نیامده است پس تشدید وجود ندارد. به علاوه تشدید در دو هجا قرار می‌گیرد و حال آنکه اگر این واژه‌ها تشدید هم می‌داشتند در یک هجا بود.

۴ - قافیه اشعار هم که معیار معتبری برای نشان دادن تلفظ دقیق است حاکی از این است که این واژه‌ها قبل از سکوت و صامت بدون تشدید هستند. مثلاً حافظ واژه «شک» را با نمک و ملک، محک... قافیه کرده است در غزلی به مطلع:

ای دل ریش مرا با لب تو حق نمک
حق نگه‌دار کسه من می‌روم الله معک
و نشان دهنده این است که واژه «شک» قبل از سکوت بدون تشدید است.

خاقانی نیز در قصیده‌ای به مطلع:

چون آه عاشق آمد صبح آتش معنیر
سیماب آتشین زد در بسادیان اخضر
واژه «فر» را با معنیر و اخضر قافیه کرده است و حاکی از این است که واژه «فر» قبل از سکوت بدون تشدید است. اصولاً همه شاعران واژه‌های مورد بحث را قبل از سکوت یا صامت با واژه‌های بدون تشدید قافیه می‌سازند. مثلاً ناصر خسرو در قصیده:

دیر بماندم در این سرای کهن من
تا کهنم کرد صحبت دی و بهمن
واژه‌های ظن، فن و ذوالمن را با من و بهمن... قافیه ساخته و در قصیده:

آزرده کرد کژدم غربست جگر مرا
گویی زیبون نیافت زگیتی مگر مرا
واژه‌های مقر و مستقر را قبل از صامت با جگر و مگر... قافیه ساخته است:

گر بر قیاس فضل بگشتی مدار چرخ
جز بر مقرّ ماه نبودی مقرّ مرا
چنانکه ملاحظه می‌شود «مقر» اول چون قبل از سکوت یا صامت نیست مشدد شده (قبل از کسره است).

به هر حال حرف (صامت) آخر هجا و کلمه قبل از سکوت و صامت هرگز مشدد نمی‌شود و اینکه مرحوم دهخدا معتقد است واژه «رب» در شعر زیر:

یا رب چه شد این خلق که با آل پیغمبر
چون کژدم و مارند و جوسوگرگان فلان اند

به ضرورت وزن مخفف و بدون تشدید آمده درست نمی‌نماید و این واژه در شعر فوق قبل از صامت آمده و نمی‌توانسته مشدد باشد.

البته چنانکه دیدیم این گونه واژه‌ها همیشه بدون تشدید نیستند. به عبارت دیگر اگر بعد از این واژه‌ها مصوتی (بدون همزه) بیاید (طبق تعریف سنتی تشدید اگر حرف آخر آنها متحرک شود) مشدد تلفظ می‌شوند. پس این واژه‌ها قبل از مصوت تشدید می‌گیرند و قبل از صامت و سکوت بدون تشدید هستند.

برای روشن شدن قضیه می‌گوییم که بعضی از واژه‌ها و تکواژها دارای دو یا چند گونه هستند: به عبارت دیگر صورت منقوط (دال) آنها در همه کاربردها یکسان نیست مثلاً واژه «من» همیشه به همین صورت به کار نمی‌رود و صورت دیگر آن «م» (ma) است که قبل از «را» می‌آید: من رفته. مرا شناخت. همچنین واژه «راست» در زبان گفتار دارای دو گونه است: راست و راس. قبیل از مصوت به صورت

راست تلفظ می‌شود: راستی، راست و درست. راستش را بگو. اما قبل از سکوت و صامت به صورت «راس» به کار می‌رود: راس بگو.

حرف راس. در حقیقت این دو تلفظ دو صورت مختلف (گونه) یک واژه هستند که تفاوت آنها ناشی از مصوت یا صامت و سکوت بعد از آنهاست. در زبان شناسی می‌گویند که این دو صورت دو گونه یک تکواژ و در توزیع

تکمیلی (Complementary Distribution) هستند. واژه‌های مورد بحث ما از قبیل حق، طب، فر، شک، مستعد و غیره نیز دارای دو

گونه هستند یکی بدون تشدید (که قبیل از صامت و سکوت می‌آید) و دیگری با تشدید (که قبل از مصوت می‌آید).

با توجه به بررسی علمی این گونه واژه‌ها و مشخص شدن دو گونه داشتن آنها مشکل املائی آنها نیز حل می‌شود و حال آنکه این

که در زبان فارسی تشدید وجود نداشته است که درست نمی‌نماید زیرا آنه تنها در فارسی دری واژه‌های فارسی سره با تشدید وجود دارد بلکه در زبان پهلوی نیز واژه‌های مشدد بوده است مثل پره (Parrak)، بدتر (بتر) (Vattar)، بریده (burritak)، پریدن (Parritan)، فره (farrah)، خوره (Xwarrah)، یارستن (ayyaritan)، یار (ayyar)، «Pattok» (بادوام) و غیره.

بعضی از واژه‌ها نیز دارای دو گونه آزاد (free variant) هستند گونه با تشدید و گونه بی تشدید که به جای هم به کار می‌روند یعنی هر دو تلفظ در همه کاربردها درست است مانند اره (arrak, arak) و زرین (zarren, zaren) و غیره.^۷

شاید هم نظر خواجه این بوده است که تشدید در فارسی نقش تمایز دهنده معنایی (distinctive feature) نداشته است. واقعیت اینست که تشدید در واژه‌های فارسی سره دری سبب تغییر معنی نمی‌شود. یعنی هیچ دو واژه‌ای وجود ندارد که اختلاف معنایی آنها صرفاً ناشی از مشدد بودن حرفی در یکی و بی تشدید بودن همان حرف در دیگری باشد، اما بعد از ورود واژه‌های دخیل عربی در فارسی، تشدید این نقش را نیز پیدا می‌کند که به آن اشاره می‌کنیم.

به هر حال تشدید در واژه‌های فارسی سره نه تنها نقش میزده ندارد بلکه کاربرد زیادی هم ندارد و از طرفی محدود به بعضی از صامتهاست:

۱ - صامت «ر» که خود صامتی تکریری است و آمادگی مشدد تلفظ شدن را دارد مانند پره، خرّم، زرین، غریدن، غرّش، ارّه، برّه، ترّه، درّه و غیره.

۲ - «ل» مانند پله، چله، گله، سله

۳ - «پ» مانند تپه، کپه، لپه، چپه

۴ - «م» مانند امید



آمده است که: نگذاشتن تشدید بر حرف آخر کلماتی چون «ضد، حق، طب، تضاد و...» در حالتی که به کلمه بعدی اضافه می‌شوند غلط است.

اولاً مشخص نگردیده که کلماتی چون ضد... چگونه واژه‌هایی هستند.

ثانیاً علت تشدید نگرفتن این کلمات در حالت اضافه ذکر نگردیده است

ثالثاً مشدد تلفظ شدن این واژه‌ها، چنانکه دیدیم، منحصر به حالت اضافه یعنی کسره اضافه نیست بلکه بر مصوتی که بعد از آنها بیاید، اعم از کوتاه یا بلند، آنها را مشدد می‌سازد.

از طرفی در این «شیوه نامه» مشخص نگردیده است که این واژه‌ها در چه صورت بدون تشدید (در حالت سکون) هستند.

آیا تشدید در فارسی اصلی است؟

در اینکه تشدید در زبان فارسی اصلی است یا نه جای بحث است. خواجه نصیر معتقد است: «... و بر جمله چندانکه در لغت پارسی تشدید کمتر آورند بهتر باشد چه تشدید در آن لغت اصلی نیست».

آیا منظور خواجه از جمله اخیر چیست؟ اگر منظورش این باشد که ظاهراً همین است

یک مشکل همیشگی محصلان و معلمان و حتی کتاب نویسان است. چنانکه دیدیم طبق بررسی ما نه تنها مشخص شد که این گونه واژه‌ها دو تلفظ دارند بلکه دقیقاً موارد بدون تشدید و با تشدید نیز معین شد. البته محصل الزاماً نیازی به دانستن این موارد ندارد بلکه هر جا گوشش مشدد بشنود باید مشدد بنویسد و هر جا بدون تشدید تلفظ شود بی تشدید.

ناگفته نماند که اخیراً در «شیوه نامه تصحیح املائی فارسی» که از طرف دفتر برنامه ریزی و تألیف کتابهای درسی منتشر گردیده، بدون اینکه مسأله تشدید این گونه واژه‌ها از دیدگاه علمی بررسی شود، اشاره‌ای شده است که کجا باید تشدید گذارد و کجا نباید ولی ناقص است زیرا در ماده «۲» (بخش سوم - تشدید)

۵ - «ک» مانند تکه، لکه، پوکه

۶ - «ش» مانند پشه

۷ - «ی» (y) مانند دویم، سیم

۸ - «و» (v) مانند دوم، سوم

۹ - «ز» مانند مزه

۱۰ - «ت» بقر، مته

۱۱ - «غ» مانند جغه

۱۲ - «ج» مانند بچه

البته اکثر نام آواها و اژه‌هایی تشدیددار هستند. به ویژه از نوعی که دارای تشدید بالقوه پایانی است مانند غز یا غز و غز، خس و خس، وز و ز، لف و لف و غیره. با این ترتیب واژه‌های تشدیددار با تشدید «ز»، «س»، «ز»، «ف» و جز آن نیز در فارسی هست: با ورود واژه‌های تشدیددار عربی به فارسی^۱، تشدید اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و دارای سه نقش می‌شود:

۱ - نقش ممیزه. در واژه‌هایی مانند: کره (کره جغرافیایی) در برابر کره (بجّه اسب و خر) بنا (ساختمان) در برابر بنا (سازنده ساختمان) کفه مثل کفه و کفش در برابر کفه مثل کفه ترازو دلال (غمزه) در برابر دلال (واسطه، میانجی) و غیره.

از طرفی بعضی از واژه‌ها گرچه معادل بی تشدید ندارند اما بدون تشدید تلفظ کردن آنها غلط است مانند پله، تکه، پره، غرش، جغه. واژه‌های تشدیددار دخیل نیز چنین خصوصیتی دارند مانند ذره، حبه، تصرف و غیره. گونه‌هایی که در توزیع تکمیلی هستند نیز همین حکم را دارند یعنی گونه تشدیددار باید با تشدید تلفظ شود و گونه بی تشدید بدون تشدید.

۲ - گونه‌های آزاد، بعضی از واژه‌ها هم با تشدید به کار می‌روند و هم بدون تشدید. به عبارت دیگر گونه با تشدید و بی تشدید آنها فرقی ندارد و به کار بردن آنها اختیاری و آزاد

است مانند گله و گله، پشه و پشته، مزه و مززه، امید و امید.

۳ - نقش تأکیدی - گونه تشدید بعضی از واژه‌ها فقط بر تأکید در معنای کلمه دلالت دارد مانند دریدن و دریدن، پریدن و پریدن، آخرین و آخرین.

نقش تأکیدی تشدید در بعضی از واژه‌ها نمایان‌تر است مانند همیشه که در محاوره همیشه و همه که همه تلفظ می‌شود.

تشدید در شعر

نقش ممیزه نداشتن تشدید در زبان پهلوی و در واژه‌های سره فارسی دری و واژه‌هایی که دارای گونه آزاد با تشدید بی تشدید هستند. همچنین واژه‌هایی که گونه با تشدید آنها فقط معنا را مؤکد می‌سازد، حتی گونه‌های مشدد و بی تشدید در توزیع تکمیلی سبب شد که شاعران به ضرورت شعری بسیاری از واژه‌های با تشدید را بی تشدید و یا واژه‌های بی تشدید را با تشدید به کار ببرند مثلاً در این شعر ناصر خسرو واژه عامّه بدون تشدید به کار رفته است:

عامه بر من تهمت دینی ز فضل من ببرند
پر سرم فضل من آورد این همه شور و جلب
یا در این بیت که واژه‌های خوش و گسرا که بدون تشدید است مشدد به کار برده است:
گریست این جهان به مثل، زیرا
بس ناخوش است، خویش به خسار دگر
مشدد به کار رفتن واژه، «خوش» نه تنها عادی نیست بلکه تکیه پایانی است تلفظ آن غیر عادی و برخلاف قواعد زبان فارسی است. ناصر خسرو این کار را در مورد واژه «خط» و «زر» نیز کرده است که خلاف فصاحت است:

بنگر اندر لوح محفوظ، ای پسر
خطهای از کاینات و فاسدات
سنگ چون زر نباشد به بها هر چند
سنگ با زر همی زیر عیار آید

در دو بیت زیر واژه‌های «زبر» و «خر» که بدون تشدید هستند مشدد به کار رفته:

بسا خانه‌ها گمان به پرواز ایشان
شد آباد و بس نیز شد زیر و زبر
گر طعام جسم ندادان را همی خستی به زر
مرطعام جان دانا را به جان باید خرید
به هر حال گرچه در شعر کلاسیک به ویژه در سبک خراسانی و مخصوصاً نزد بعضی از شاعران اختیار شاعری مربوط به تشدید - حذف یا افزودن تشدید برخلاف معیار زبان - رواج داشته اما بسیاری از شاعران کلاسیک اقراط در این کار راروا نداشته‌اند و اصولاً افزودن تشدید یا حذف آن در مورد هر واژه‌ای جایزه نبوده و خلاف فصاحت بوده است. در شعر امروز اختیار شاعری مربوط به تشدید بسیار محدود و تقریباً منحصر به واژه‌هایی است که در زبان دارای گونه آزاد یا تأکیدی هستند و یا جزو اختیارات شاعری بسیار رایج و عادی به شمار می‌آیند.

زیرنویسها:

- 1 - R. R. K. Hartmann and F. C. Stork: Dictionary of language and linguistics, London, 1971. geminate
- ۲ - خواجه نصیرالدین توسی: معیار الاشعار، تهران، ۱۳۶۹، ص ۳۳
- ۳ - ر. ک. لغت‌نامه زیر عنوان «تشدید»
- ۴ - تکرار (morpheme) کوچک‌ترین واحد زبانی است که دارای معنی قاموس یا دستوری باشد.
- ۵ - ر. ک. مجله رشد آموزش زبان فارسی، سال ششم، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۷۰، ص ۶۳
- ۶ - معیار الاشعار، همان.
- ۷ - دکتر بهرام فره‌وشی: فرهنگ فارسی به پهلوی، ناشر انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۲
- ۸ - بعضی از واژه‌های مشدد عربی در فارسی بدون تشدید به کار می‌روند مانند واژه «غمه». (گرچه در فرهنگ معین با تشدید هم آمده است).